

## بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۰

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

### خلاصه مباحث قبل

بحث در احکام سهام بود که با توجه به مطالبی که قبلاً بیان شد، لازم شد که پس از بیان ماهیت سهام دوباره با لحاظ ماهیت سهام آن احکام دوباره مطرح شود.

که دو مورد از احکام سهام مطرح شد، یکی معامله سهام و یکی هم قرض دادن آن که در جلسات قبل مطرح شد. در این جلسه یکی دیگر از این احکام که عاریه دادن سهام باشد را مطرح می‌کنیم.

قبلاً هم پیرامون این مسأله مطالبی مطرح شده بود که آیا می‌شود سهام را عاریه داد یا نمی‌شود؟ آنطور که فقها عاریه را تعریف کرده‌اند، عاریه این است که فردی، عینی را برای بهره برداری و انتفاع از آن عین به کسی اعطا کند. فقها برای صحت عاریه شرایطی را بیان کردند از جمله اینکه لازم است آنچه عاریه داده می‌شود عین خارجی باشد و همچنین باید دارای انتفاعات و منافع باشد و شرط دیگر اینکه این عین بقا داشته باشد و با انتفاع از بین نرود. ما قبلاً این مطالب را مفصل در بحث فروش عاریه ای بیان کردیم و لذا در اینجا، به نحو تفصیلی بحثی نداریم، بلکه تنها به اشاره به برخی نکات بسنده می‌کنیم و از آن رد می‌شویم.

اگر ما این مبنای قوم را قبول کردیم که آنچه عاریه داده می‌شود باید عین باشد و دارای منافع و انتفاعات باشد و هم بعد از استفاده، آن عین باقی بماند که بعداً به صاحبش بر گردد، بر این مبنا باید دید که آیا می‌توان سهام را عاریه داد یا نه؟ برای پاسخ به این سوال لازم است مبنای مطرح شده در ماهیت سهام، مورد دقت قرار بگیرد.

اولین احتمال در ماهیت سهام، این بود که سهام دین و طلب است. یعنی سهام داران، طلبکاران از شرکت سهامی هستند. مشکل عاریه سهام بنا بر این مبنا این است که طبق این مبنا، سهام عین نیست، و ثانیاً این طلب با حفظ طلب بودن اگر بخواهد عاریه داده شود نه اینکه برود از شرکت، عین را طلب کند، این طلب استفاده ندارد و قابل انتفاع نیست، زیرا سهامدار اول به شرکت سهامی قرضی داده است و شرکت سهامی به این فرد بدهکار است، حالا اگر طلب را به کس دیگری عاریه بدهد، این فرد چه استفاده ای می‌تواند از آن بکند؟ اگر آن استفاده به بردن سود است، که این گفته شد که ربوی است. بنابراین بر اساس مبنای اینکه سهام دین باشد، عاریه دادن آن باطل است.

اما بر مبنای اینکه سهام، خود شرکت باشد که به نحو مشاع سهام داران مالک شرکت سهامی هستند، طبق این مبنا نیز عاریه مشکل است. زیرا سهام یک امر و موجود اعتباری است و خودش فی نفسه سودی ندارد و سودی که سهامدار می‌گیرد مربوط به سرمایه است که اگر شرکت خرید و فروش داشته باشد، سود دارد. فلذا اگر در مدتی که مال عاریه داده می‌شود سودی از طرف شرکت پرداخت شود، اینجا عاریه مشکلی ندارد اما در صورتی که در مدت عاریه، شرکت راکد باشد و سرمایه خرید و فروش نشود و سودی به دست نیاید یا اگر سودی که به دست می‌آید، در این مدت عاریه پرداخت نشود و مثلاً در آخر سال پرداخت شود در این صورت عاریه مشکل است. بنابراین فی الجمله طبق مبنای اینکه سهام، خود شرکت باشد، عاریه صحیح نیست.

مبنای دیگر در سهام این بود که سهام امری اعتباری است، حال این امر اعتباری یا حق است و یا مال است، حق بودن به این است که سهام، یک امر اعتباری به عنوان حقی است که سهامدار بر شرکت دارد و مال بودن بر این اساس است که سهام قابل خرید و فروش است.

## بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۰

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

بنا بر اینکه آن امر اعتباری، حق باشد عاریه صحیح نیست، زیرا آنچه عاریه داده می شود اولاً عین نیست، ثانیاً بر فرض هم که عین بودن شرط نباشد، فرد عاریه گیرنده می خواهد چه انتفاعی از این سهام و حق ببرد؟ اگر سرمایه خرید و فروش نشود و سودی تقسیم نشود انتفاع و فایده دیگری وجود ندارد تا بگوییم که عین باید باقی و قابل بهره برداری باشد.

و بنا براینکه سهم را مال اعتباری بدانیم نیز مطلب این چنین است. یعنی در عاریه دادن سهام بر اساس اینکه سهام، مال باشد، مشکل این است که اولاً مال امری اعتباری است و عین نیست و ثانیاً دارای انتفاع و بهره نیست. وحتی اگر عاریه به مدتی باشد که در آن زمان سودی نصیب فرد می شود باز این فرض هم محل بحث است، زیرا در بحث عاریه اختلاف است که آیا سود را به کسی که عاریه گرفته می دهند یا به کسی می دهند که مالک است؟

اما اگر بگوییم سهام اموال شرکت است، حال یا مستقلاً و یا همراه با خود شرکت، طبق این شرط که مال عاریه ای باید هم عین باشد و هم پس از انتفاع باقی باشد، باز عاریه مشکل است، زیرا اموال شرکت، دین و طلب و اموال است و فردی که عاریه می گیرد، نسبت به دین و طلب که فائده و انتفاعی نمی برد و نسبت به اموال، مشکل این است که نمی تواند تصرف کند زیرا این اجازه را شرکت به کسی نمی دهد، زیرا موجب سوء استفاده می شود. تنها انتفاعی که هست این است که اگر شرکت خرید و فروشی انجام دهد، سودی عائد این فرد می شود. بنابراین درست است که آن اموال موجود است، اما بهره برداری و استفاده از آنها، در اختیار این فرد نیست. علاوه بر اینکه این عین، همیشه در حال تغییر و تحول است، زیرا شرکت همیشه در حال خرید و فروش اموال خود است. و بالفرض هم که عین در زمان عاریه در برخی شرکت ها ثابت باشد اما گاهی این اموال انتفاعی ندارد و انتفاعش به از بین رفتن خود این اموال است و یکی از شرایط عاریه این است که گفته اند باید عین باقی و قابل استفاده باشد. و براین اساس گفته اند که اموال و اعیانی که استفاده از آنها مساوی با از بین رفتن خود آنهاست، مانند طعام ها یا غلات، قابل عاریه دادن نیست. پس اگر هم از اشکالات قبلی صرف نظر کنیم، باز باید بین شرکت هایی که سرمایه آنها اموالی هستند که ثابت و باقی است و دارای انتفاعات و منافع است، و شرکت هایی که قوام بهره برداری و انتفاع آن به از بین رفتن اموال آنهاست مانند شرکت های زراعی یا شرکت های مربوط به دام و طیور تفصیل داد.

بر فرض هم که در عاریه، شرطیت بقای عین را نپذیریم و فرد عاریه گیرنده بتواند مال عاریه را بفروشد که در فروش عاریه ای این اتفاق می افتد، در اینجا هر چند از جهت عدم بقای عین دیگر مشکلی وجود ندارد اما همان اشکالاتی که در خرید و فروش سهام، طبق برخی نظریات مطرح شد، در اینجا نیز مطرح می شود و از این جهت فروش عاریه ای مشکل پیدا می کند. بنابراین مسأله عاریه دادن سهام، مشکل تر از مسائلی است که تا کنون بیان شد. اما ما به همین مقدار بسنده می کنیم و بیشتر از این وارد مباحث تفصیلی نمی شویم.

در پایان مسائل لازم است چند مسأله پیرامون سهام مطرح شود

یکی از مسائل مهمی که مطرح می شود، رهن سهام است که آیا می توان سهام را رهن و وثیقه گذاشت؟

و یکی هم بحث وقف سهام است که الان مطرح شده است و سوال می کنند. این دو مسأله مسائل مهمی است که هر چند خیلی مرتبط با بازار بورس نیست، ولی از این جهت که مرتبط با سهام است مناسب است در همین جا مطرح شود.



## بررسی فقهی رهن سهام

در کتب فقها مطرح است که رهن نوعی وثیقه گذاری است، یعنی کسی که بدهی دارد، برای آن بدهی وثیقه می گذارد که باید بررسی کنیم آیا این رهن می تواند سهام باشد؟ مثلاً اگر کسی بخواهد از بانک وام بگیرد، آیا می تواند سهام عدالتش را وثیقه بگذارد؟ و آیا چنین رهنی صحیح است یا باطل است؟

### بررسی شرایط رهن و تطبیق بر مورد سهام

شرایطی برای رهن و وثیقه مطرح شده است.

### شرط اول: لزوم مقبوض بودن عین مرهونه

شرط اول این است که صحت وثیقه منوط به قبض است و رهن باید عین مرهونه را تحویل مرتهن بدهد یعنی کسی که چیزی را وثیقه می گذارد وثیقه باید در اختیار و قبض مرتهن باشد تا رهن صحیح یا لازم باشد که البته از این جهت اختلاف است و برخی گفته اند که اساساً قبض شرط در رهن نیست اما طبق نظر این گروه نیز حداقل مطلب این است که مال مرهونه باید قابلیت قبض داشته باشد، به این خاطر که اگر رهن دینش را ادا نکرد، مرتهن بتواند آن عین مرهونه را بفروشد. پس در کلام فقها فی الجمله قبض لازم است.

### بررسی ادله شرطیت مقبوض بودن عین مرهونه در رهن

بر شرطیت قبض در رهن، ادله ای بیان شده است

#### ۱- اجماع

دلیل اولی که مطرح شده، این است که برخی ادعای اجماع کرده اند. اما جواب این اجماع روشن است زیرا با توجه به اختلافی که بین فقها هست که عده ای مثل شیخ طوسی، ابن ادریس و علامه قائلند که در رهن، قبض شرط نیست، وجهی برای ادعای اجماع نیست و بر فرض هم که ادعای اجماع را بپذیریم اما این اجماع، از طرفی منقول است و علی التحقیق اجماع منقول حجیت ندارد و از طرف دیگر این اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه است. و در نتیجه این اجماع حجت نیست.

#### ۲- توقف ماهیت رهن بر قبض

دلیل دوم این است که گفته شده است قوام رهن به قبض است و تا قبضی نباشد، رهنی محقق نمی شود زیرا رهن به معنای وثیقه گذاری است و وقتی که این عین در اختیار فرد قرار نگیرد، چطور وثیقه گذاری محقق بشود؟ زیرا وثیقه یعنی مال و گرو در نزد او باشد که اطمینان داشته باشد که اگر دینش ادا نشد، بتواند از این مال مرهونه، طلبش را استیفا کند. پس تا مال در قبض فرد قرار نگیرد، مسمای رهن محقق نمی شود.

برخی به این دلیل اینطور پاسخ داده اند که این دلیل واضح الضعف است، زیرا رهن غیر از قبض است و رهن عقد مستقلی است و قبض در ماهیت رهن اخذ نشده است.

اما این نقد محل تامل است و به نظر می آید که وثیقه باید در اختیار مرتهن قرار گیرد وگرنه دیگر وثیقه حساب نمی شود. بلکه فقط یک بحثی وجود دارد که آیا خود وثیقه باید در اختیار مرتهن قرار بگیرد یا حتی اگر چیزی از عین مرهونه در نزد مرتهن باشد که

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۰

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

بتواند از آن استفاده کند و طلبش را استیفا کند، کافیست. مثل اینکه در زمان ما، سند آن مال نزد مرتهن باشد که در این صورت نیز وثیقه محقق می شود. به نظر می رسد که وثیقه بودن رهن، ملازم با این نیست که خود عین مرهونه در اختیار مرتهن باشد بلکه اگر به نحوی باشد که اگر رهن دینش را نداد، مرتهن بتواند آن را بفروشد و دینش را استیفا کند، باز هم وثیقه محقق می شود. پس قبض عین خارجی لازم نیست.

### ۳- ادله نقلی و لفظی

سومین دلیل بر شرطیت مقبوض بودن عین مرهونه و اینکه اگر قبض صورت نگیرد رهن محقق نمی شود، ادله نقلی و لفظی از آیات و روایات است.

#### ۱. آیه

اولین از ادله نقلی، آیه شریفه ۲۸۴ سوره مبارکه بقره است که ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ﴾ یعنی باید چیزی بگیرید و در اختیار شما باشد که اگر رهن دینش را نداد، از طریق این مال اقدام کنید. استدلال به این آیه به این صورت است که بر اساس این آیه آنچه می خواهد در رهن مرتهن قرار گیرد، باید مقبوض باشد.

منتهی این استدلال از دو جهت محل اشکال است زیرا:

اولاً آیه مطلق نیست و در رابطه با سفر است و مفادش این است که کسی که در سفر است و طرف مقابلش را نمی شناسد باید از او چیزی به عنوان رهن بگیرید تا بعداً ضرر نکند. و لذا دلیل نمی شود که رهن در همه جا باید مقبوض باشد. و ثانیاً بر فرض هم بپذیریم که آیه مطلق است، معلوم نیست که آیه ملزم می کند که حتماً باید رهن مقبوض باشد بلکه چه بسا در مقام تجویز قبض رهن است.

پس بنا به این دو اشکال نمی توان از آیه استفاده کرد که در رهن حتماً باید قبض وجود داشته باشد.

#### ۲. روایت محمد بن قیس

دلیل دیگر از ادله نقلی، روایاتی است که بر لزوم قبض در رهن دلالت دارد. یکی از این روایات، روایت محمد بن قیس است که مرحوم صاحب وسائل در کتاب رهن، در باب سوم از احکام رهن، آن را به عنوان روایت اول باب نقل کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا رَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضًا.

البته روایت دوم همین باب نیز با متنی مشابه روایت اول نقل شده است، متنها به نحو مرسل است که «الْعَيَاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا رَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضًا.» این روایت، چون مرسل است حجیت ندارد و فقط روایت اول مورد استدلال است. که بر اساس این روایت، اگر قبض صورت نگرفته است، اساساً رهن نیست و تنها در صورتی که آن عین در اختیار مرتهن

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۸۳.

## بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۰

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

قرار گرفت رهن محقق می شود. که می توان ادعا کرد این روایت مؤید آیه است و به فهم آیه کمک می کند.

### بررسی روایت محمد بن قیس

نسبت به سند و دلالت روایت محمد بن قیس مطالبی مطرح است؛

### بررسی سندی و طرق بیان شده در کلام مرحوم شیخ طوسی

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله به حسن بن محمد بن سماعة که این روایت را از کتاب او نقل کرده است، سه طریق دارد که یک طریق، طریق مشترک در فهرست و مشیخه است و یک طریق مستقل در مشیخه و یک طریقه مستقل در فهرست مطرح شده که مجموعاً سه طریق شود.

دو طریق مطرح شده در مشیخه به حسن بن محمد بن سماعة اینگونه است که: «و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن الحسن بن محمد بن سماعة فقد اخبرني به احمد بن عبدون عن ابي طالب الانباري عن حميد بن زياد عن الحسن ابن محمد بن سماعة، و اخبرني أيضا الشيخ ابو عبد الله و الحسين بن عبيد الله و احمد ابن عبدون كلهم عن ابي عبد الله الحسين بن سفیان البزوفری عن حميد ابن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة».

در فهرست نیز طریق اضافه ای دارد: «و أخبرنا أحمد بن عبدون، عن علی بن محمد بن الزبير، عن علی ابن الحسن بن فضال، عن الحسن بن محمد بن سماعة». که مجموعاً سه طریق می شود. اما آیا همه این طرق صحیح است یا خیر؟

### بررسی طریق اول

نسبت به طریق اول که احمد بن عبدون از ابی طالب انباری است و این طریق هم در مشیخه و هم در فهرست مطرح شده است، احمد بن عبدون توثیق خاصی به اینکه مثلاً نجاشی رحمته الله یا شیخ رحمته الله او را ثقة خوانده باشد، ندارد. تنها راهی که برای توثیق ایشان وجود دارد، استفاده از وجوه عامه است. ولذا توثیق او اختلافی است و برخی او را ثقة می دانند و برخی او را ثقة نمی دانند. وجوه عدیده ای تا حد پانزده شانزده وجه برای توثیق او بیان شده است که ما فقط به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

۱- مرحوم شهید ثانی رحمته الله در الرعاية فی علم الدراية فرموده<sup>۲</sup> و صاحب وسائل رحمته الله نیز آن را در خاتمه وسائل نقل کرده<sup>۱</sup> که در رابطه با وثاقت روات، تنها برای کسانی نیاز به اثبات وثاقت است که عدالت آنها مشهور نباشد، اما کسانی که عدالتشان مشهور است و بالاتر از وثاقت هستند نیاز به اثبات وثاقت ندارند. بعد فرموده است که از زمان کلینی تا زمان ما، همه مشایخ مشهور، مشهور به عدالت اند. نفرموده است که من توثیق یا تعدیل می کنم، بلکه می فرماید که مشهور به عدالت اند. مثل اینکه گفته شود که شیخ انصاری رحمته الله یا

۱. تهذیب الاحکام مشیخة: ۷۵.

۲. فهرست کتب الشیعة و أصولهم ۱۳۴.

۲. الرعاية فی علم الدراية ۱: ۱۹۲.

۲. وسائل الشیعة ۳۰: ۲۳۸.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۰

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

صاحب جواهر رحمته الله یا علامه حلی رحمته الله و ... مشهور به وثاقت اند که این‌ها، گزاره‌هایی حسی است و ما سینه به سینه شنیده ایم. این کبرای کلی است و صغرای مسأله این است که احمد بن عبدون قطعاً از آن مشایخ مشهور است، زیرا او از مشایخ نجاشی رحمته الله، شیخ طوسی رحمته الله و ... بوده است و روایاتی که از او نقل شده است نیز بسیار زیاد است. از ضمیمه این صغرا و کبرا توثیق احمد بن عبدون اثبات می‌شود که به نظر ما این استدلال تمام است.

۲- احمد بن عبدون از مشایخ نجاشی است و کسانی از جمله آقای خویی رحمته الله و دیگرانی پیش از ایشان که قائلند مشایخ نجاشی رحمته الله ثقه است، احمد بن عبدون را که از اساتید مسلم نجاشی است را باید ثقه بدانند. دلیل کسانی که مشایخ نجاشی را ثقه می‌دانند از جمله آقای خویی رحمته الله در مقدمه معجم رجال الشیعة این است که نجاشی در باره دو نفر، یکی جوهری و یکی شیبانی فرموده است چون این دو نفر را اصحاب تضعیف کرده اند من از این دو نفر روایتی نقل نکرده ام که این کلام می‌رساند که نجاشی از کسانی که ضعیف بود اند روایتی نقل نکرده و با توجه به اینکه بین وثاقت و ضعف، واسطه نیست، نتیجه این می‌شود که تنها از کسانی نقل روایت کرده است که ثقه اند.

که ما قبلاً نسبت به این استدلال گفتیم که درست است که احمد بن عبدون شیخ نجاشی است، اما صرف شیخ نجاشی بودن دلیل بر وثاقت نیست و آن جمله ای هم که نجاشی پیرامون جوهری و شیبانی گفته است، معنایش مطلبی نیست که آقای خویی فرموده است، بلکه به جهت نکات دیگری بوده است که ما مفصل در مشایخ نجاشی مطرح کردیم که اگر چاپ شود، می‌توانید ملاحظه بفرمایید. پس ما کبرای استدلال آقای خویی را قبول نداریم.

۳- وجه سوم هم این است که احمد بن عبدون، واسطه بین نجاشی و کتب است و برخی از اساتید بزرگوار ما -حفظه الله- این را در برخی افراد مطرح فرموده اند که مرحوم نجاشی در مقدمه نجاشی مطلبی دارد که از آن استفاده می‌شود که واسطه‌های نجاشی در رجال او، همه ثقات اند. زیرا نجاشی کتابش را برای این نوشته است که اثبات کند شیعه دارای مصنفات و سلف ریشه داری است، پس اگر طرق به کتاب‌هایی که نقل کرده تمام نباشد و راویان آن ثقه نباشند، کتاب ثابت نمی‌شود و اگر اثبات نشود، جواب اهل سنت داده نمی‌شود.

منتهی همانطور که قبلاً نیز مطرح کردیم، هر چند این کلام از جهت صغرا مورد قبول است و احمد بن عبدون واسطه بین نجاشی و کتب می‌باشد، ولی معنای جمله ای که نجاشی رحمته الله در مقدمه دارد این نیست که همه واسطه‌ها ثقات اند و این ادعا هم نقض دارد و هم جواب حلی. جواب نقضی به این است که در موارد متعددی مشاهده می‌کنیم که طریق نجاشی به کتب، مشتمل بر افراد ضعیف است و در برخی موارد خود نجاشی رحمته الله تصریح می‌کند که فلانی کتاب دارد ولی من خودم آن را ندیده ام و کسی برای من آن را نقل نکرده است.

و جواب حلی این است که ادعای نجاشی رحمته الله این است که هر که با انصاف باشد و حدود دو سه هزار کتابی که او از سلف شیعه نقل کرده است را ببیند، می‌فهمد که لااقل مقداری از این کتاب‌ها واقعیت دارد و اساساً مرحوم نجاشی دنبال اثبات تک تک کتاب‌ها نبوده است و گرنه اهل سنت که نمی‌آیند به توثیق نجاشی رحمته الله گوش کنند، بلکه می‌گویند همه راویان شما ضعیف اند و یا اینکه شیعه و رافضی کذاب است. بنابراین این وجه نیز تام و تمام نیست.

## بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۰

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

۴- نجاشی رضی الله عنه می گوید که احمد بن عبدون، ابن زبیر را ملاقات کرد و «و كان عُلوًّا في الوقت». مراد از «عُلوًّا في الوقت» این است که احمد بن عبدون در آن زمان شخصیت عالی مقامی بوده و در نتیجه ثقه است. اما برخی گفته اند که مرجع ضمیر در کان، ابن زبیر است و نه احمد بن عبدون و یا لاقبل مردد است. همچنین برخی عبارت را به صورت «كان عُلوًّا یا عُلوًّا في الوقت» بیان کرده اند که معنایش این است که احمد بن عبدون در زمان ملاقات با ابن زبیر که فردی طویل العمر بوده، نوجوان بوده است که اگر عبارت این باشد ارتباطی با وثاقت احمد بن عبدون ندارد.

البته وجوه دیگری نیز در وثاقت احمد بن عبدون بیان شده است که فعلا به همین وجوهی که بیان شد بسنده می کنیم. و نتیجه وجوه ذکر شده این است که احمد بن عبدون ثقه است.

در طریق محل بحث، پس از احمد بن عبدون، ابوطالب انباری است که اگر همان عبید الله بن ابی زید باشد، توثیق شده است. اما اگر فردی غیر از عبید الله بن ابی زید باشد، وثاقت او مشکل پیدا می کند. و به همین جهت طریق اول مشکل می شود.

### بررسی طریق دوم

طریق دوم که طریق اختصاصی مشیخه است که مرحوم شیخ مفید رضی الله عنه (الشیخ ابو عبدالله) و حسین بن ابوعبدالله و احمد بن عبدون هر سه از ابی عبدالله الحسین بن سفیان بزوفری نقل کرده اند. در قسمت اول همین که شیخ مفید رضی الله عنه در بین این سه هستند کافی است. نسبت به ابی عبدالله حسین بن سفیان بزوفری، که در مشیخه آمده برخی همچون آقای خویی رضی الله عنه فرموده است که مراد، حسین بن علی بن سفیان بزوفری است و در مشیخه به جدش نسبت داده شده است. اگر این کلام آقای خویی رضی الله عنه را بپذیریم و این فرد، حسین بن علی بن سفیان باشد که «ابن علی» از آن حذف شده است، شبیه ابن فضال یا ابن بابویه که می گوییم، به جهت توثیق نجاشی، ثقه می شود اما اگر حسین بن سفیان باشد، این فرد عموی حسین بن علی بن سفیان می شود که این فرد توثیق ندارد و سند نسبت به این فرد مشکل دار می شود وگرنه نسبت به سایر افراد، مشکلی ندارد.

### بررسی طریق سوم

طریق سومی هم که مخصوص فهرست است، دو مشکل دارد یکی احمد بن عبدون است که بحثش گذشت و دیگری علی بن محمد بن زبیر است که محل بحث است که آیا ثقه هست یا نیست؟

خیلی از وجوهی که در رابطه با احمد بن عبدون گفته شد، در رابطه با ایشان هم می آید. مثلاً برخی گفته اند ضمیر در «كان عُلوًّا في الوقت» که در کلام نجاشی آمده، به علی بن محمد بن زبیر بر می گردد. یا برخی گفته اند که علی بن محمد بن زبیر از مشایخ مشهوری است که شهید ثانی رضی الله عنه آنها را توثیق کرده است زیرا ابن زبیر تا زمان مشایخ شیخ رضی الله عنه بوده است و همچنین گفته شده است که به جهت اینکه علی بن محمد بن زبیر در طریق نجاشی رضی الله عنه به کتبی از جمله کتب ابن فضال نیز واقع شده است که اگر بپذیریم

۱. طول عمر ابن زبیر به حدی است که با اینکه از علی بن حسن بن فضال که در زمان امام هادی رضی الله عنه بوده روایت نقل کرده است، اما اینقدر عمر کرده است که احمد بن عبدون ای که استاد نجاشی است را درک کرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۰

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

واسطه های نجاشی رضی الله عنه به کتب، همگی ثقات اند، از این طریق نیز علی بن محمد بن زبیر توثیق می شود. و وجوه و ادله دیگری که اگر این وجوه عامه را کسی قبول کرد که توثیق می شود و اگر قبول نکرد، دلیلی بر وثاقت این فرد وجود نخواهد داشت. بنابراین هر سه طریق، هر کدام از جهتی دارای شبهه هستند، گرچه طریق اول، یعنی احمد بن عبدون از ابی طالب انباری مشکل کمتری دارد و راه تصحیحش راحت تر است زیرا احمد بن عبدون را راحت می توان توثیق کرد.

پس نسبت به طریق مرحوم شیخ رضی الله عنه تا حسن بن محمد بن سماعه مطلب روشن شد. فقط بحث بقیه سند می ماند که یکی از افراد سند، خود حسن بن محمد بن سماعه است که او مشکل ندارد زیرا هر چند واقفی است اما توثیق دارد. فرد دیگر صفوان است که همان صفوان بن یحیی است و این فرد هم روشن و واضح است که از اجلا و اصحاب اجماع است و در حق او گفته شده است که «لا یروی و لا یرسل الا عن ثقه» که بر این اساس، خودش جزء افرادی است که توثیق می کند. پس از صفوان، عاصم بن حمید است که مراد، عاصم بن حمید حنات است که راوی کتاب محمد بن قیس است و فردی جلیل القدر و ثقه است. تنها فردی که باقی می ماند، محمد بن قیس است که باید دید او کیست و اصل مشکل این طریق، در همین فرد است.

نسبت به محمد بن قیس، افراد عدیده ای به این نام هستند که تقریباً حدود شش یا هفت نفر می شوند که وثاقت هر کدام باید مورد بررسی قرار گیرد.

مرحوم شیخ در کتاب رجالش، نام این افراد را ذکر کرده است که فرد اول را در بین اصحاب امام باقر رضی الله عنه و بقیه را در میان اصحاب امام صادق رضی الله عنه ذکر کرده است که ما همه را مطرح می کنیم:

- ۱- محمد بن قیس انصاری: مرحوم شیخ این فرد را در بین اصحاب امام باقر رضی الله عنه نقل کرده و توثیق هم ندارد.
- ۲- محمد بن قیس ابونصر اسدی کوفی: که مرحوم شیخ این فرد را در بین اصحاب امام صادق رضی الله عنه بیان کرده است و فرموده که ثقه است.
- ۳- محمد بن قیس ابوقدامة الاسدی کوفی: که پس از فرد قبلی ذکر شده است و توثیق هم ندارد.
- ۴- محمد بن قیس الاسدی الکوفی: که پس از فرد قبلی بیان شده و توثیق دارد.
- ۵- محمد بن قیس الاسدی ابو عبدالله: که پس از فرد قبلی بیان شده و توثیق ندارد.
- ۶- محمد بن قیس البجلی کوفی: که پس از فرد قبلی بیان شده و مرحوم شیخ رضی الله عنه در رابطه با او فرموده است: «أسند

عنه صاحب المسائل التي يرويها عنه عاصم بن حميد مات سنة إحدى وخمسين ومائة»

بنابراین در مجموع ۵ محمد بن قیس داریم که از امام صادق رضی الله عنه نقل روایت می کند و یک محمد بن قیس در عصر امام باقر رضی الله عنه بوده است که از این شش نفر، دو نفر را توثیق کرده است.

۱. رجال الطوسی ۱۴۴.

۲. رجال الطوسی ۲۹۳.



بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۰

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

آنچه گفته شد، محمد بن قیس های در کلام مرحوم شیخ طوسی بود. مرحوم نجاشی نیز افرادی را شبیه آنچه شیخ گفته، ولی با کمی تفاوت، پشت سر هم بیان کرده است.<sup>۱</sup> عبارت مرحوم نجاشی این است که «محمد بن قیس أبو نصر الأسدی أحد ... وجه من وجوه العرب بالكوفة، و كان خصيصا بعمر بن عبد العزيز، ثم يزيد بن عبد الملك ... روى عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام.» که این نفر اول است. پس از آن فرموده است: «و لنا محمد بن قيس البجلي و له كتاب يساوي كتاب محمد بن قيس الأسدي» که محمد بن قیس اسدی همان فرد قبلی است. و سومین نفر را فرموده «و لنا محمد بن قيس الأسدي أبو عبد الله مولى لبني نصر أيضا، و كان خصيصا ممدوحا.» نسبت به نفر چهارم فرموده است: «و لنا محمد بن قيس الأسدي أبو أحمد ضعيف، روى عن أبي جعفر عليه السلام» و سپس فرموده است «محمد بن قيس أبو عبد الله البجلي، ثقة، عين، كوفي، روى عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام.» بنابراین مجموعاً ۵ نفر را نیز نجاشی نقل کرده است.

مجموع آنچه شیخ طوسی و مرحوم نجاشی بیان کرده اند، عبارتند از:

- ۱- محمد بن قیس انصاری: که از اصحاب امام باقر علیه السلام است و توثیق ندارد.
- ۲- محمد بن قیس ابونصر اسدی: که توثیق دارد.
- ۳- محمد بن قیس ابوقدومه: که توثیق ندارد.
- ۴- محمد بن قیس اسدی کوفی: که توثیق دارد.
- ۵- محمد بن قیس اسدی ابوعبدالله: که خصیص ممدوح است.
- ۶- محمد بن قیس بجلي: که توثیق دارد و راوی اش عاصم بن حمید است.
- ۷- محمد بن قیس ابواحمد: که ضعیف است.

پس، از بین این ۷ نفر یک نفر ضعیف، ۳ نفر موثق، یک نفر ممدوح و دو نفر مجهول هستند. حالا این محمد بن قیس که در طریق آمده و از امام باقر علیه السلام نقل کرده است کدام یک از افراد فوق است؟ آیا مردد بین همه هفت نفر است یا کمتر است؟ زیرا خیلی از این افراد همزمان هستند مثلاً محمد بن قیس اسدی ابواحمد که ضعیف است از اصحاب امام باقر علیه السلام است یا بجلي که ثقة است از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام است یا محمد بن قیس انصاری که مجهول است، از اصحاب امام باقر علیه السلام است. و لذا این فرد که در طریق است مردد بین ثقة و ضعیف و مجهول و ممدوح است و روایت از این جهت مشکل پیدا می کند.

در اینجا تنها دو راه برای تصحیح روایت وجود دارد: یکی استفاده از قرینه راوی است که آن کسی که عاصم بن حمید از او روایت نقل می کند، محمد بن قیس ابوعبدالله بجلي است که نجاشی علیه السلام او را توثیق کرده اند و فرموده است: «محمد بن قیس أبو عبد الله البجلي، ثقة، عين، كوفي، روى عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام. له كتاب القضايا

۱. رجال النجاشی ۳۲۲.

## بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۰

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

المعروف، رواه عنه عاصم بن حمید الحنطی<sup>۱</sup> و شیخ رحمته الله نیز فرمود: «محمد بن قیس البجلی ... یرویها عنه عاصم بن حمید»<sup>۲</sup>. پس به شهادت مرحوم شیخ و شهادت مرحوم نجاشی راوی از کتاب محمد قیس بجلی، عاصم بن حمید است. پس به قرینه راوی کشف می شود که محمد بن قیس در طریق، همین محمد بن قیس بجلی است که نجاشی او را توثیق کرده است. که به نظر ما این راه درستی است.

راه دوم این است که راوی از ایشان مع الواسطه در این روایت صفوان بن یحیی است که گفته شد: «عن صفوان عن عاصم عن محمد بن قیس». اگر بگوییم که «لا یروی و لا یرسل الا عن ثقه» که نسبت به صفوان بن یحیی و بزنتی و ابن ابی گفته شده، شامل راوی مع الواسطه هم می شود می گوییم این محمد بن قیسی که صفوان از او نقل روایت کرده است ثقه است. گرچه این مساله هم کبرویا و هم صغرویاً اشکال دارد زیرا از نظر کبروی به نظر ما، شامل مع الواسطه ها نمی شود و صغرویاً هم اینکه بر فرض که بگوییم صفوان، محمد بن قیس را توثیق کرده است، اما احتمال دارد که این محمد بن قیس، محمد بن قیس ابواحمد باشد که نجاشی او را تضعیف کرده است که در این صورت توثیق صفوان با تضعیف نجاشی تعارض می کند.

پس تنها راه تصحیح این است که بگوییم اینجا راوی عاصم بن حمید است و بنابراین این فرد، محمد بن قیس بجلی است و ثقه است و روایت بر این اساس موثقه می شود.

بلکه چه بسا صحیح بودن آن را هم اثبات کنیم به اینکه بگوییم مرحوم شیخ این روایت را از حسن بن محمد بن سماعه و او از صفوان نقل کرده است. و با تعویض سند می گوییم که مرحوم شیخ در فهرست، به جمیع کتب و روایت صفوان بن یحیی طریق صحیح دارد و این یکی از روایات صفوان است. آن طریق صحیح مرحوم شیخ می تواند جایگزین حسن بن محمد بن سماعه شود و نتیجه این می شود که مرحوم شیخ به طریق صحیح از صفوان نقل کرده است و صفوان از عاصم و عاصم از محمد بن قیس روایت را نقل کرده است که بر این اساس، روایت صحیحه می شود.

بنابراین این روایت از جهت سند مشکلی ندارد، اما باید دید که از نظر دلالت آیا می شود اثبات کرد که حتماً باید رهن مقبوض باشد که اگر قبض صورت نگیرد، رهن باطل باشد یا خیر، که این بحثی است که لازم است در جلسه بعد مطرح شود.

۱. رجال النجاشی ۳۲۲.

۲. رجال الطوسی ۲۹۳.